عکس: سهیل تاکی، شرق

نسبت ایران با احمدشاه مسعود درگفت‌وگو با محسن روحی صفت، رئیس اسبق ستاد افغانستان

از تحریم مسعود و مزاری تا میانجیگری ایران

ادامه از صفحه ۵

جام می و خون دل هریک به کسی دادند

عین‌القباس، پیشنهاد پدرم به استاد مزاری، حکمتیار، پیشنهاد پدرم حتی به دکتر نجیب‌الله وقتی که دفتر سازمان ملل در دفتر سازمان ملل پنهان کرده بود، دیدیم که نیروهای پدرم اگر تفکر افراط می‌داشتند، کاری کـه طالبان کرده بودن، می‌رفتند دفتر سازمان ملل را می‌زدند، می‌کشیدندش و می‌کشتند. اما پدرم احترام به قوانین بین‌المللی و قوانین بشـری و مسـئله عفو عمومی که اعلام شـد، بـه دکتر نجیب جندین دفعه گفت که من باور به این قضایا نیسـتم. پاکستان پشت این قضیه می‌خواهد حدوث پیدا کند، من خودم کمک می‌کنم بر پویش فعایل‌حیات در هندوسـتان با حرکتها که می‌روی. این بود که اگر اینها بیایند پشتون باشند مرا فرض نگیرند و دیگر من پشتون هستم و ایمنی من در دفتر سازمان ملل شیعه هستم. اینجا دیگر قوانین بین‌المللی و انیهاست. آمدند دیدیم که چه فاجعه‌ای رخ داد. پدر من به‌هیچ‌عنوان آن نفرت یا جنگ‌دوسـتی و علاقه به کشتن در وجودش نبود و او یک فرد عارف، زاهد و عاشـق به خدا بود. برای اثبات قضیه عدم حضور و دخالت پدرم در افغانستان به کشتن رخ داده، دلایل و اسناد و مسـتندات متعددی وجـود دارد؛ ازجمله فردی به نام جـان جنکس که در آن زمان به ترتیبی آمده بود به افغانسـتان و ریپرتاژ همین مسـئله افشار را نوشـته کرد. خان جنکس نوشـته می‌کند که در مسئله افشار اولا مسئله به آن‌قسـمی که می‌گویند، اتفاق نیفتاده بود. خودش حضور داشـته و همان زمان اینها را نوشـته کرده. می‌گوید اینجا جنگی که انجام شـد، بین استاد سیاف و عبدالعلی مزاری بود و اصلا احمدشاه مسعود و نیروهایش هیچ دخالتی در این قضیه نداشتند. در آخر حاضر هستم هر جایی که باشد، درباره این مسائل صحبت کنم و کپی‌هایم را بزنم. قضیه‌ای است که متاسفانه یک‌عده در ابتدا کوشش کردند بین برادران هزاره‌ها، این قوم باعزت افغانسـتان که در دوران مقاومت در کنار پدرم یک‌پارچه ایستاده بودند افراطیت و بنیادگراها را شکسـت دهند، یک فاصله بینداز‌ند. در ابتدا موفق شـده بودند، اما بعد از تجربه این دو دهه، جوان اهل هزاره، جوان اهل تشـیع و جوانانی که من با آنها ارتباط دارم، همه‌شان به یک ترتیب به نتیجه رسیدند که بله تمام اینها توطئه‌ها بوده. اصل مهم اتحاد افغاو و رسیدن به سعادت و آن چیزی است که همه ما می‌خواهیم.

■ چند وقت پیش شما برای موضع‌گیری‌تان بر سر مذاکره با طالبان و نقش آمریکا خبرساز شدید. از سوی دیگر در بین توافقی که در دولت انجام شده، آقای عبدالله مسئول مذاکرات صلح است که باید بخش زیادی از آن با طالبان انجام شـود. موضع شما در این زمینه چیست؟ یعنی تصمیم نیاید طالبان را به‌عنوان یک قدرت سیاسی به رسمیت بشناسید یا منظر دیگری دارید؟

در ارتباط با صلح موضع ما بسـیار مشخص و شفاف است. پدرم در زمان مقاومت یک بار نه، دو بار نه، سـه بار نه؛ بلکه چهار بار تلاش کرد تا صلح اتفاق بیفتد و طالبان به این نتیجه برسـند که راهحل افغانسـتان جنگ نیسـت، بلکه راهحل افغانسـتان رسیدن به صلح از طریق مذاکره و سیاسـی است. اگر من بگویم که این قضیه را قبول ندارم؛ یعنی یا بدر خود مخالفت کرده‌ام، به‌هیچ‌عنوان. صلح نیاز اصلی افغانسـتان است و به ترتیبی طلاب و طالبان که جنگ می‌کنند، باید پای میز مذاکره بیایند و مشکل افغانسـتان از راه صلح حل شود. در این شکی نیست؛ اما موضع ما این اسـت که فرصت مذاکرات، یک فرصت طلایی است که به جایی که فقط مصدق جنگ فعلی طالب و دولت حل شود. باید از این فرصت استفاده بهینه‌تر شود. اصل مشکل افغانستان همان اسـت که در ابتدای صحبتم برایتان عرض کردم که اصل مشکل افغانسـتان را پدرم تنها مسئله جنگ یک گروه و یک تنظیم نمی‌دید؛ بلکه مسـئله را نوع تقسیم قدرت یا ساختار قدرت در افغانستان می‌دید. ببینید که در طول دو دهه گذشـته آمریکایی‌ها و همکارانش جنگ‌طلب وصف و ضامن امنیت نسبی افغانستان بودند. همچنین کشورهای دیگر که همکار افغانستان بودند ضامن اقتصاد ریخته و پاشـیده را حداقل ضامن اقتصاد موقتی جنگی برای افغانستان بودند؛ بنابراین دولت افغانستان نه تشویش پول و درآمد داشـت و نه تشویق امنیت! فوق‌العاده فرصت طلای داشت بر اینکه بتواند خود را حداقل در ۲۰ سال به نقطه‌ای برساند که یک گروه دیگر در مقابلش نخیزد یا حداقل شرایطی مهیا شود برای ساختن یک افغانسـتان بهتر. متاسـفانه می‌بینیم که نوع نظام متمرکز دولت‌ساز اسـت و باعث فضا‌حیات در هندوسـتان با هر کجا که می‌روی. این بود که اگر اینها بیایند پشتون باشند مرا فرض نگیرند و دیگر من پشتون هستم و ایمنی من در دفتر سازمان ملل شیعه هستم. اینجا دیگر قوانین بین‌المللی و انیهاست. آمدند دیدیم که چه فاجعه‌ای رخ داد. پدر من به‌هیچ‌عنوان آن نفرت یا جنگ‌دوسـتی و علاقه به کشتن در وجودش نبود و او یک فرد عارف، زاهد و عاشـق به خدا بود. برای اثبات قضیه عدم حضور و دخالت پدرم در افغانستان که می‌گویند پر از دلایل و اسناد و مسـتندات متعددی وجـود دارد؛ ازجمله فردی به نام جـان جنکس که در آن زمان به ترتیبی آمده بود به افغانسـتان و ریپرتاژ همین مسـئله افشار را نوشـته کرد. خان جنکس نوشـته می‌کند که در مسئله افشار اولا مسئله به آن‌قسـمی که می‌گویند، اتفاق نیفتاده بود. خودش حضور داشـته و همان زمان اینها را نوشـته کرده. می‌گوید اینجا جنگی که انجام شـد، بین استاد سیاف و عبدالعلی مزاری بود و اصلا احمدشاه مسعود و نیروهایش هیچ دخالتی در این قضیه نداشتند. در آخر حاضر هستم هر جایی که باشد، درباره این مسائل صحبت کنم و کپی‌هایم را بزنم. قضیه‌ای است که متاسفانه یک‌عده در ابتدا کوشش کردند بین برادران هزاره‌ها، این قوم باعزت افغانسـتان که در دوران مقاومت در کنار پدرم یک‌پارچه ایستاده بودند افراطیت و بنیادگراها را شکسـت دهند، یک فاصله بینداز‌ند. در ابتدا موفق شـده بودند، اما بعد از تجربه این دو دهه، جوان اهل هزاره، جوان اهل تشـیع و جوانانی که من با آنها ارتباط دارم، همه‌شان به یک ترتیب به نتیجه رسیدند که بله تمام اینها توطئه‌ها بوده. اصل مهم اتحاد افغاو و رسیدن به سعادت و آن چیزی است که همه ما می‌خواهیم.

■ حتی یک نفـر می‌گوید جنـگ داخلی در افغانسـتان، دعوای همکلاسی‌ها است؟

آنجـا فضای حکم کمونیسـتی بود. دانشـجویان مسـلمان بودند که می‌خواسـتند علیه احزاب کمونیسـتی و چپ‌گرا فعالیت کنند؟ و همین‌رو، تعدادی درس را رها کردند و به مبارزه علیه حکومت دسـت زدند.

■ خیلی شبیه فضای انقلابی ایران است. دانشجویان تحصیل کرده در سیستم دانشگاهی شاهنشاهی علیه همان سیستم قیام می‌کنند؟

بله. احمدشـاه مسعود به دره پنجشـیر رفـت و جوانان را جمع کرد و به آنهـا آموزش‌های ایدئولوژیک می‌داد. معارف اسـلامی و مطالب دکتر شریعتی و فلسـفه غرب علامه طباطبایی را بحث می‌کرد. حکمتیار به منطقه خودش یعنی جنوب شـرق می‌رود، و جوانان دورشان جمع می‌شـوند و از طرف دیگر آقای ربانی که اسـتاد دانشـگاه کابل بوده با همکاری مسعود، حزب جمعیت اسلامی را تشکیل می‌دهند.

■ منظر ایدئولوژیک احمدشاه مسعود، چه مشخصه‌هایی داشت؟

تفاوتش با بقیه این بود که دیدگاه مدرنی از اسـلام برخلاف دیدگاه سـنتی. چنانچه این تفاوت در اینجا رخ داد که جوانان مسـلمان دانشگاهی آن دوره از متفکرانی مانند آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر بهشـتی اطلاع می‌گرفتند و دیدگاه‌های آنان در مقابل دیدگاه‌های سـنتی رایج بود. آنان دیدگاه مدرن و جدید نسبت به طالبان داشـتند. مثلا جوانی که از انقلاب با سـیمنار رابطه خوبی دارد، دنبال ایرادهای هنری برای معرفی اسلام می‌روند و یک دیدگاه سـنتی و مدرن شـکل می‌گیرد. مسـعود ارشاد و فعالیت‌های هنری از خود معرفی اسـلام پیشرو مثال خوبی در این موضوع هسـت. مسعود هم دیدگاه جدیدی نسـبت به اسلام داشت که در جامعه سـنت افغانستان خیلی ناب بود.

■ دکتر شـریعتی بـرای او جایـگاه خاصی داشت؟

بله.

■ یعنی همان‌طور که جمعیت انقلابی ایران در آن سال‌ها تحت تأثیر دکتر شریعتی بودند، طلب مجاهدین هم بودند؟

نهتنهـا احمدشـاه، کل خاورمیانه تا آفریقای جنوبی این‌طور بود. اوایل انقلاب سـفری به مکه داشـتم. یکـی از جوانان آفریقـای جنوبی گفت آقای شـریعتی را دیدم و لبی دخالات و دیدگاه‌های بیرونی تمامی ناشی از این اسـت که در داخل، تقسیم قدرت و ثروت به مکان عقلانی انجام نشـده. ساختار قدرت در افغانسـتان همه کسـی که برنده همه چیز را می‌گیرد و حق چیز به بازنده نمی‌رسد. مدل مزاری یک اصطلاح داشـته «ریگ یا مرگ». و این مسـئله قرون وسـطایی اسـت که کسـانی که جنگ را می‌برند، همه چیز را می‌گرفتند و کسـانی که باخته بودند به قتل می‌رسـیدند. اتفاق نیفتاده بود. خودش حضور داشـته و همان زمان اینها را نوشـته کرده. می‌گوید اینجا جنگی که انجام شـد، بین استاد سیاف و عبدالعلی مزاری بود و اصلا احمدشاه مسعود و نیروهایش هیچ دخالتی در این قضیه نداشتند. در آخر حاضر هستم هر جایی که باشد، درباره این مسائل صحبت کنم و کپی‌هایم را بزنم. قضیه‌ای است که متاسفانه یک‌عده در ابتدا کوشش کردند بین برادران هزاره‌ها، این قوم باعزت افغانسـتان که در دوران مقاومت در کنار پدرم یک‌پارچه ایستاده بودند افراطیت و بنیادگراها را شکسـت دهند، یک فاصله بینداز‌ند. در ابتدا موفق شـده بودند، اما بعد از تجربه این دو دهه، جوان اهل هزاره، جوان اهل تشـیع و جوانانی که من با آنها ارتباط دارم، همه‌شان به یک ترتیب به نتیجه رسیدند که بله تمام اینها توطئه‌ها بوده. اصل مهم اتحاد افغاو و رسیدن به سعادت و آن چیزی است که همه ما می‌خواهیم.

■ حتی یک نفـر می‌گوید جنـگ داخلی در افغانسـتان، دعوای همکلاسی‌ها است؟

آنجـا فضای حکم کمونیسـتی بود. دانشـجویان مسـلمان بودند که می‌خواسـتند علیه احزاب کمونیسـتی و چپ‌گرا فعالیت کنند؟ و همین‌رو، تعدادی درس را رها کردند و به مبارزه علیه حکومت دسـت زدند.

■ خیلی شبیه فضای انقلابی ایران است. دانشجویان تحصیل کرده در سیستم دانشگاهی شاهنشاهی علیه همان سیستم قیام می‌کنند؟

بله. احمدشـاه مسعود به دره پنجشـیر رفـت و جوانان را جمع کرد و به آنهـا آموزش‌های ایدئولوژیک می‌داد. معارف اسـلامی و مطالب دکتر شریعتی و فلسـفه غرب علامه طباطبایی را بحث می‌کرد. حکمتیار به منطقه خودش یعنی جنوب شـرق می‌رود، و جوانان دورشان جمع می‌شـوند و از طرف دیگر آقای ربانی که اسـتاد دانشـگاه کابل بوده با همکاری مسعود، حزب جمعیت اسلامی را تشکیل می‌دهند.

■ منظر ایدئولوژیک احمدشاه مسعود، چه مشخصه‌هایی داشت؟

تفاوتش با بقیه این بود که دیدگاه مدرنی از اسـلام برخلاف دیدگاه سـنتی. چنانچه این تفاوت در اینجا رخ داد که جوانان مسـلمان دانشگاهی آن دوره از متفکرانی مانند آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر بهشـتی اطلاع می‌گرفتند و دیدگاه‌های آنان در مقابل دیدگاه‌های سـنتی رایج بود. آنان دیدگاه مدرن و جدید نسبت به طالبان داشـتند. مثلا جوانی که از انقلاب با سـیمنار رابطه خوبی دارد، دنبال ایرادهای هنری برای معرفی اسلام می‌روند و یک دیدگاه سـنتی و مدرن شـکل می‌گیرد. مسـعود ارشاد و فعالیت‌های هنری از خود معرفی اسـلام پیشرو مثال خوبی در این موضوع هسـت. مسعود هم دیدگاه جدیدی نسـبت به اسلام داشت که در جامعه سـنت افغانستان خیلی ناب بود.

■ دکتر شـریعتی بـرای او جایـگاه خاصی داشت؟

بله.

■ یعنی همان‌طور که جمعیت انقلابی ایران در آن سال‌ها تحت تأثیر دکتر شریعتی بودند، طلب مجاهدین هم بودند؟

نهتنهـا احمدشـاه، کل خاورمیانه تا آفریقای جنوبی این‌طور بود. اوایل انقلاب سـفری به مکه داشـتم. یکـی از جوانان آفریقـای جنوبی گفت آقای شـریعتی را دیدم و لبی دخالات و دیدگاه‌های بیرونی تمامی ناشی از این اسـت که در داخل، تقسیم قدرت و ثروت به مکان عقلانی انجام نشـده. ساختار قدرت در افغانسـتان همه کسـی که برنده همه چیز را می‌گیرد و حق چیز به بازنده نمی‌رسد. مدل مزاری یک اصطلاح داشـته «ریگ یا مرگ». و این مسـئله قرون وسـطایی اسـت که کسـانی که جنگ را می‌برند، همه چیز را می‌گرفتند و کسـانی که باخته بودند به قتل می‌رسـیدند. اتفاق نیفتاده بود. خودش حضور داشـته و همان زمان اینها را نوشـته کرده. می‌گوید اینجا جنگی که انجام شـد، بین استاد سیاف و عبدالعلی مزاری بود و اصلا احمدشاه مسعود و نیروهایش هیچ دخالتی در این قضیه نداشتند. در آخر حاضر هستم هر جایی که باشد، درباره این مسائل صحبت کنم و کپی‌هایم را بزنم. قضیه‌ای است که متاسفانه یک‌عده در ابتدا کوشش کردند بین برادران هزاره‌ها، این قوم باعزت افغانسـتان که در دوران مقاومت در کنار پدرم یک‌پارچه ایستاده بودند افراطیت و بنیادگراها را شکسـت دهند، یک فاصله بینداز‌ند. در ابتدا موفق شـده بودند، اما بعد از تجربه این دو دهه، جوان اهل هزاره، جوان اهل تشـیع و جوانانی که من با آنها ارتباط دارم، همه‌شان به یک ترتیب به نتیجه رسیدند که بله تمام اینها توطئه‌ها بوده. اصل مهم اتحاد افغاو و رسیدن به سعادت و آن چیزی است که همه ما می‌خواهیم.

■ دو درگیری‌های داخلی، هر دو طرف را تحریم کردیم که به هیچ‌کدام کمک نشود. سعی کردیم حالت نظریه‌ای را در افغانستان حفظ کنیم و از طرف‌های دیگر بخواهیم که با هم کمک نکنند.

■ قبل از تشکیل کمیسیون حقوق بشر با همه طرف‌های در افغانستان رابطه داشتیم. مجددی، گیلانی، ربانی، یونس خالص، مزاری، مسعود، حکمتیار، دوستم. مولوی نصرالله منصور دیگران. بعد که حکومت تشکیل شد، سعی کردیم تمرکز ایجاد با دیگران ارتباط نداشته باشیم.

بله، می‌گفتند از افغانستان حمایت نکنید، ما هم قلان موشک یا فلان سـلاح را به صدام نمی‌دهید. این پیام‌ها از طریق وزارت امور خارجه ردوبدل می‌شـد؛ اما چون نگاه ما آرمانی بود. از افغانسـتان حمایت می‌کردیم. آن زمان معتقد بودیم با همه گسانی که در افغانستان مبارزه می‌کنند، باید ارتباط داشـته باشیم؛ چون ما همسـایه آنها بودیم و هر حادثه در افغانسـتان روی ایران تاثیرگذار بود. مثـلا وقتی بین دو گروه جنگ داخلی رخ دهد، مردم منطقه برای فرار از جنگ به مرزهای ایران سرازیر می‌شـوند و بار مهاجرت روی دوش ایران می‌افتد؛ پس سیاست عمومی ایران در مقابل افغانسـتان از روز اول این بود که با همه ارتباط داشته باشد. البته ممکن است در زمانی آن گروه‌ها نخواسته باشند با ما ارتباط داشته باشند.

■ برخی می‌گویند در مبارزات شیعیان برای ما مهم‌تر بودند؟

پس از اشغال افغانستان به دست شوروی، تشکل‌هایی برای مبارزه بـه وجود آمد؛ برخی از احزاب مقر اصلی خـود برای رهبری، اقدامات سیاسی تبلیغی و آموزش و جذب امکانات نظامی را در پیشاور پاکستان و دفاتر فرعی را در دیگر کشورها تاسـیس کردند که به نام احزاب هفت‌گانه و سـه‌گانه مشـهورند و برخی دیگر از این احزاب، مقر اصلی خود را در ایران تاسیس کردند که به احزاب هشت‌گانه معروف بودند.

در افغانستان اقوام هزاره که مذهب آنان شیعه است. در دوره داوود و ظاهرشـاه از پایین‌ترین قشرها از جهت موقعیت اجتماعی بودند و به نـدرت کسـانی از آنها می‌توانسـت به دانشـگاه یا ارتش و دسـتگاه‌های اداری وارد شـود. بـه آنهـا کارهای پایین اجتماعی تحمیل می‌شـد. در جریان بمباران‌های مناطق مسـکونی روستایی در دوره اشغال، بسیاری از مردم آن کشور آواره شدند و به پاکستان و ایران مهاجرت کردند. مردم هزاره بیشتر به ایران آمدند. از یک بُعد درست است و اینها شیعه هستند. احزابی که مقر اصلی‌شـان ایران بود، از همین مهاجران بودند. هرچند بقیه احزاب که مقرشـان پیشاور بود و مهاجرانی در ایران داشتند. دفاتر فعالی در تهران، مشهد و دیگر شهرها داشتند.

■ به چه نسبتی به مجاهدین کمک می‌شد؟

آمریکا، کشـورهای عربی، چین و کشـورهای اسلامی برای مقابله با شـوروی در افغانسـتان بسیج شـده بودند. و به دنبال آن بودند که اتحاد جماهیر شـوروی را در افغانسـتان به زانو درآورند؛ ازاین‌رو منابع مالی را کشـورهای غربی و عرب، آموزش و لجسـتیک را پاکستان و نیروهای جنگجو را از کشـورهای اسـلامی تامین می‌کردند و سـتاد اصلی را در پیشاور پاکسـتان قرار دادند. اطلاعـات نظامی ارتش پاکسـتان (ISI) متصدی اصلی کار برای افغانستان شـد؛ ازاین‌رو میلیاردها دلار و هزاران قبضه اسـلحه و دیگر امکانات مورد نیاز از سراسر دنیا به پیشاور سرازیر شـد تا به مجاهدین برسد. در دهـه ۶۰ خورشـیدی، ISI پاکستان، حزب گلبدین حکمتیار را بر دیگر احزاب برتری می‌داد و بیشترین امکانات مالی و نظامی به دسـت او می‌رسید و همین موضوع باعث برخی کدورت‌ها و اختلاف‌ها بین این حزب و بقیه احزاب اتفاق می‌افتاد. پیشاور هم به‌نوعی آثاری در داخل افغانستان داشت ازجمله تزور برخی فرماندهان مسعود در برخی مناطق از سوی رقیب اصلی او. از اینجا بود که مسعود نسـبت به پاکسـتان کم‌اعتماد شد و حاضر نشـد همچون دیگر فرماندهان به پیشاور برود و در آنجا مستقر شود. حلا احزاب هشت‌گانه مجاهدین که مقر اصلی آنها ایران بود، از این همه امکانات دنیا که به پیشاور می‌آمد، بـدون بهره بودند و پاکسـتان نه‌تنها بخش کوچکـی را در اختیار آنها نمی‌گذاشـت، بلکه وجود مبارزان هزاره و شیعه را در افغانستان منکر می‌شد؛ این در حالی بود که مناطق شرقاً احزاب در اولین سال‌های مبارزات مردم شیعه آن مناطق از دسـت ارتش افغانسـتان و نیروهای آژاد شد و به دست مجاهدین اداره می‌شد.

بنابراین ایران به احزاب هشت‌گانه شیعه بهترین کمک می‌کرد و آموزش می‌داد و سـپس از مزهای ایران به افغانسـتان گسـیل می‌شدند. البته همچنین در حد بضاعت خود و با استقبال به جنگ تحمیلی از احزاب افغانسـتانی مقیم پیشاور نیز حمایت‌های سیاسـی، بین‌المللی و مادی می‌کرد. کمک ایران به مسعود و دیگـر فرماندهـان و احـزاب افغانسـتان بدون دترفکردن مذهب آنان که اهل سـنت و حنفی بود، انجام می‌شد.

در بیـن فرماندهـان مجاهدیـن، مسـعود برجستگی‌های خاصی داشت؛ او خود را شخصیت مستقل و غیروابسـته به دیگران معرفی کرده بود و در تصمیمـات و هدایت عملیات جهادی از پیشـاور یا کشـور دیگری دسـتور نمی‌گرفت؛ درحالی‌که اکثر فرماندهان جهادی یا جماهنگی ISI انجام می‌شد.

دیگری دیگر او، طراحی هفت‌گانه جنگی که پیچیده علیه ارتش شوروی بود که آوازه آن در همه دنیا پیچید و ارتش شـوروی بـرای مدتی تقاضای اعلام آتش‌بس از او کرد.

توجه واحترام به مردم افغانستان در هر منطقه و رفـع دغدغه‌های آنان، ازجمله مردم و نیروی زرمنده و کـشـرش فرهنگ مشارکت اقشار مختلف در مبارزات وعده قساد مادی در نیروهای آن از مهمترین جنگ‌های مسعود بود که به‌حد می‌توان گفت فقط مسـعودی از رهبران این ویژگی‌ها را داشـتند و اغلب دیگر رهبران فاقد چنین خصوصیاتی بودند.

■ آقای حکمتیار ساقط رسـیدن هرگونه تسلیحات به طیف احمدشاه مسعود بود؟

بله. آن زمان آنها در برخی مناطق با هم درگیر بودند.

مذاکـرات و میانجی‌گری‌های زیادی از سـوی همه کشـورها و افراد متنفذ انجام شد تا اختلاف احزاب افغانستانی کم شود؛ چه در دوره جهاد علیه شوروی و چه در دوره حکومت مجاهدین. درنهایت بلند شد ربانی رئیس‌جمهور و حکمتیار نخست‌وزیر شد و این کار شـد و برخی شرایط حکمتیار برای وزارت دفاع مهر برآورده شد و ایران و از نخسـت‌وزیر برای دیدار از ایران دعوت کرد تا همکاری دو طیف قوت گیرد؛ اما متاسفانه موثر واقع نشد و درگیری‌ها ادامه نیافت.

■ بین طیف مسعود و حکمتیار، طیف مسـعود چمران در ایران ارتباطی بودند؟ چون نحوه نزدیکی شباهت دارد.

بـه نظرم بعضی بچه‌ها که جزء طیف چمران بودند. به افغانسـتان برای کمک رفتند. طیفی از ایرانیان هم بودند که در زمان اشـغال از سوی شوروی، شخصا رفته بودند و برخی از آنان در آنجا شهید شدند. از افغانستانی‌ها هم در جرگه و در خیلی از مناطق هم‌اهل‌فامیلون شدند. خاطرم هست یک نفر ایرانی در جبهه را دیدم که می‌گفت در افغانسـتان می‌جنگیدم. اینها می‌توانستند از طریق کشـور ما بروند.

■ در دوره مبارزه با طالبان گفته می‌شـود طیف مسعود می‌تواند از شـوروی تسلیحات دریافت کند؛ یعنی هم از شـوروی و هم از ایران و جاهـای دیگر حمایت دریافت می‌کرد؟ یعنی در مبارزه با طالبان وضعیت برای شاه مسعود بهتر می‌شود؟

بله. هر قومیت می‌خواسـت که مسئولیت بیشتری داشته باشد.

■ کلمه نمی‌خواهم بگویم کشـتار افشـار یک از بدترین درگیری‌های شان بود. ماجرای فجیعی رخ می‌دهد و حتی آقای مسعود را از این ماجرا مبرا

در زمان طالبان، اتحاد جماهیر شـوروی از هم پاشـیده شـده بود و مسعود وزیر دفاع دولت قانونی کابل بود که از طرف سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته می‌شد و آقای ربانی رئیس‌جمهور بود. در این دوره، معادلات عوض شـده بود. در این دوره در افغانسـتان مبارزاتی انجام می‌شـود که در سطح بین‌الملل از آن حمایت می‌کنند و فقط سه کشور پاکسـتان، امارات متحده عربی و عربستان سـعودی از طالبان حمایت می‌کردند.

■ در زمان جنگ داخلی رابطه ایران با احمد شاه چطور بود؟

از زمانی که حکومت مجاهدین مسـتقر شد و ربانی رئیس‌جمهور و مسعود وزیر دفاع مورد تایید سازمان ملل است، ما هم با او ارتباط خوبی داشته باشیم که باعث شد نه‌تنها رابطه دوجانبه داشته باشیم بلکه به دلیل اینکه افرادی که آنجا بودند. از دوستان قدیمی بودند. ارتباط ویژه‌ای برقرار شد. برای ارتباط قدرت از نجیب به دولت مجاهدین، ما در سفارت همه مسـاعدت‌ها را به وجود آوردیم تا تشـریفات قوانین جنیف انتقالی انجام شود؛ چون آنجا کادر اداری لازم را نداشـتند؛ بنابراین رابطه بسیار نزدیکی با حکومت مجاهدین داشتیم.

■ چه همکاری‌های دیگری داشتیم؟

در دوره اول افغانستان مجدد قرارداد انجام شد. در دوره‌های قبل و بعد هم روابط خوبی با دولت‌های کابل داشته‌ایم. کمک‌های بسیاری از طرف ایران به حکومت مجاهدین می‌شد که صرف‌نظر از اینکه وزارتخانه‌های آنها مربوط به چه گروهی می‌شـد، ایران به کل دولت افغانستان کمک می‌کرد و ارتباطات تخصصی برگزار بـه شـکل‌های مختلف وزارتخانه‌ها و سـازمان‌های دولتی ایرانی. مثلا وزارت تجارت افغانستان از ما کمک می‌خواسـت و مسـئولان ما برای کمک مشـتاری می‌رفتند. یا مسـعود هم به‌عنوان فرد کلیدی رابطه بسیار نزدیکی برقرار بود. یادم اسـت اولین درخواست‌های رسمی مسعود از ما در کارهای فرهنگی بود. کمک ما نیروی انسانی هم وارد تربیت‌شده برای کارهای خبری و سینمایی نداشتیم. کروهی را معرفی کرد که در صداوسـیمای ایران آموزش دیدند. مسعود یک شخصیت کاملا فرهنگی بود که کمک‌های فراوانی هم نخبه بود.

■ دوره دولت آقای ربانی از سال ۷۵۷۵ بود. در این دوره تفاهمات دولت افغانستان را چطور می‌بینید؟

در همه مواردکمک می‌خواسـتند و مسـائل فرهنگـی هم در آن بحبوحـه از دید رهبران افغان مخفی نمانده بود و ما را شایسـته کمک می‌دانستند.

■ کمک نظامی چطور؟

در درگیری‌های داخلی، هر دو طرف را تحریم کردیم که به هیچ‌کدام کمک نظامی نشـود. سعی کردیم حالت بی‌رمان را در افغانسـتان حفظ کنیم و از طرف‌های دیگر بخواهیم که با هم کمک‌کنند.

■ درکتاب فرمانده مسعود یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید احمد شاه مسـعود از این ناراحت است که چرا از آقای مزاری حمایت می‌کند.

قبل از تشـکیل حکومت مجاهدین ما به احمد طرف‌ها در افغانسـتان رابطه داشـتیم. مجددی، گیلانی، ربانی، یونس خالص، مزاری، مسعود، حکمتیار، دوسـتم. مولوی نصرالله منصور دیگران. بعد که حکومت تشـکیل شـد، سـعی کردیم تمرکز ایجاد با دیگران ارتباط نداشته باشیم. دیگران ارتباط‌شـان با ما بود و ایران و از نخسـت‌وزیر برای دیدار از ایران دعوت کرد تا همکاری دو طیف قوت گیرد؛ اما متاسفانه موثر واقع نشد و درگیری‌ها ادامه نیافت.

■ بین طیف مسعود و طیف حکمتیار چمران در ایران ارتباطی بودند؟ چون نحوه نزدیکی شباهت دارد.

بـه نظرم بعضی بچه‌ها که جزء طیف چمران بودند. به افغانسـتان برای کمک رفتند. طیفی از ایرانیان هم بودند که در زمان اشـغال از سوی شوروی، شخصا رفته بودند و برخی از آنان در آنجا شهید شدند. از افغانستانی‌ها هم در جرگه و در خیلی از مناطق هم‌اهل‌فامیلون شدند. خاطرم هست یک نفر ایرانی در جبهه را دیدم که می‌گفت در افغانسـتان می‌جنگیدم. اینها می‌توانستند از طریق کشـور ما بروند.

■ در دوره مبارزه با طالبان گفته می‌شـود طیف مسعود می‌تواند از شـوروی تسلیحات دریافت کند؛ یعنی هم از شـوروی و هم از ایران و جاهـای دیگر حمایت دریافت می‌کرد؟ یعنی در مبارزه با طالبان وضعیت برای شاه مسعود بهتر می‌شود؟

بله. می‌گفتند از افغانستان حمایت نکنید، ما هم قلان موشک یا فلان سـلاح را به صدام نمی‌دهید. این پیام‌ها از طریـق وزارت امور خارجه ردوبدل می‌شـد؛ اما چون نگاه ما آرمانی بود. از افغانسـتان حمایت می‌کردیم. آن زمان معتقد بودیم با همه گسانی که در افغانستان مبارزه می‌کنند، باید ارتباط داشـته باشیم؛ چون ما همسـایه آنها بودیم و هر حادثه در افغانسـتان روی ایران تاثیرگذار بود. مثـلا وقتی بین دو گروه جنگ داخلی رخ دهد، مردم منطقه برای فرار از جنگ به مرزهای ایران سرازیر می‌شـوند و بار مهاجرت روی دوش ایران می‌افتد؛ پس سیاست عمومی ایران در مقابل افغانسـتان از روز اول این بود که با همه ارتباط داشته باشد. البته ممکن است در زمانی آن گروه‌ها نخواسته باشند با ما ارتباط داشته باشند.

■ برخی می‌گویند در مبارزات شیعیان برای ما مهم‌تر بودند؟

پس از اشغال افغانستان به دست شوروی، تشکل‌هایی برای مبارزه بـه وجود آمد؛ برخی از احزاب مقر اصلی خـود برای رهبری، اقدامات سیاسی تبلیغی و آموزش و جذب امکانات نظامی را در پیشاور پاکستان و دفاتر فرعی را در دیگر کشورها تاسـیس کردند که به نام احزاب هفت‌گانه و سـه‌گانه مشـهورند و برخی دیگر از این احزاب، مقر اصلی خود را در ایران تاسیس کردند که به احزاب هشت‌گانه معروف بودند.

در افغانستان اقوام هزاره که مذهب آنان شیعه است. در دوره داوود و ظاهرشـاه از پایین‌ترین قشرها از جهت موقعیت اجتماعی بودند و به ندرت کسـانی از آنها می‌توانسـت به دانشـگاه یا ارتش و دسـتگاه‌های اداری وارد شـود. بـه آنهـا کارهای پایین اجتماعی تحمیل می‌شـد. در جریان بمباران‌های مناطق مسـکونی روستایی در دوره اشغال، بسیاری از مردم آن کشور آواره شدند و به پاکستان و ایران مهاجرت کردند. مردم هزاره بیشتر به ایران آمدند. از یک بُعد درست است و اینها شیعه هستند. احزابی که مقر اصلی‌شـان ایران بود، از همین مهاجران بودند. هرچند بقیه احزاب که مقرشـان پیشاور بود و مهاجرانی در ایران داشتند. دفاتر فعالی در تهران، مشهد و دیگر شهرها داشتند.

■ با چه نسبتی به مجاهدین کمک می‌شد؟

آمریکا، کشـورهای عربی، چین و کشـورهای اسلامی برای مقابله با شـوروی در افغانسـتان بسیج شـده بودند. و به دنبال آن بودند که اتحاد جماهیر شـوروی را در افغانسـتان به زانو درآورند؛ ازاین‌رو منابع مالی را کشـورهای غربی و عرب، آموزش و لجسـتیک را پاکستان و نیروهای جنگجو را از کشـورهای اسـلامی تامین می‌کردند و سـتاد اصلی را در پیشاور پاکسـتان قرار دادند. اطلاعـات نظامی ارتش پاکسـتان (ISI) متصدی اصلی کار برای افغانستان شـد؛ ازاین‌رو میلیاردها دلار و هزاران قبضه اسـلحه و دیگر امکانات مورد نیاز از سراسر دنیا به پیشاور سرازیر شـد تا به مجاهدین برسد. در دهـه ۶۰ خورشـیدی، ISI پاکستان، حزب گلبدین حکمتیار را بر دیگر احزاب برتری می‌داد و بیشترین امکانات مالی و نظامی به دسـت او می‌رسید و همین موضوع باعث برخی کدورت‌ها و اختلاف‌ها بین این حزب و بقیه احزاب اتفاق می‌افتاد. پیشاور هم به‌نوعی آثاری در داخل افغانستان داشت ازجمله تزور برخی فرماندهان مسعود در برخی مناطق از سوی رقیب اصلی او. از اینجا بود که مسعود نسـبت به پاکسـتان کم‌اعتماد شد و حاضر نشـد همچون دیگر فرماندهان به پیشاور برود و در آنجا مستقر شود. حلا احزاب هشت‌گانه مجاهدین که مقر اصلی آنها ایران بود، از این همه امکانات دنیا که به پیشاور می‌آمد، بـدون بهره بودند و پاکسـتان نه‌تنها بخش کوچکـی را در اختیار آنها نمی‌گذاشـت، بلکه وجود مبارزان هزاره و شیعه را در افغانستان منکر می‌شد؛ این در حالی بود که مناطق شرقاً احزاب در اولین سال‌های مبارزات مردم شیعه آن مناطق از دسـت ارتش افغانسـتان و نیروهای آژاد شد و به دست مجاهدین اداره می‌شد.

بنابراین ایران به احزاب هشت‌گانه شیعه بهترین کمک می‌کرد و آموزش می‌داد و سـپس از مزهای ایران به افغانسـتان گسـیل می‌شدند. البته همچنین در حد بضاعت خود و با اسـتقبال به جنگ تحمیلی از احزاب افغانسـتانی مقیم پیشاور نیز حمایت‌های سیاسـی، بین‌المللی و مادی می‌کرد. کمک ایران به مسعود و دیگـر فرماندهـان و احـزاب افغانسـتان بدون دترفکردن مذهب آنان که اهل سـنت و حنفی بود، انجام می‌شد